



Evaluating the Effectiveness of the Economic Principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran in Achieving Economic Justice (with Emphasis on Article 44 and Its General Policies)

Mohammad Mahdi Orvati Movaffagh¹, Seyed Ahmad Habibnezhad^{2✉}, Seyed Mostafa Mohaghegh Damad³, and Mohsen Esmaeili⁴

1. PhD student in Public Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: m.orvatimovaffagh@iaui.ac.ir
2. Corresponding author, Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law, Farabi Schools, University of Tehran, Qom, Iran. Email: a.habibnezhad@ut.ac.ir
3. Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: mdamad@me.com
4. Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran. Email: esmaeili1344@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received
Received in revised form
Accepted
Available online

Keywords:
Economic principles,
Economic rights,
Economic justice,
Constitution of the Islamic
Republic of Iran,
Efficiency.

ABSTRACT

Economic justice is one of the fundamental goals of the Islamic Republic of Iran and a central pillar of its Constitution. The economic principles of the Constitution, particularly Articles 3, 43, 44, 48, and 49, provide a normative framework for eliminating structural discrimination, ensuring equitable distribution of opportunities and resources, and guaranteeing universal access to basic needs. The main question addressed in this article is the extent to which these principles have been effective in achieving economic justice. Using a descriptive-analytical method and a three-dimensional framework (objectives, capacities, and obstacles), this study examines the normative capacity of the constitutional economic principles in relation to executive policies and empirical outcomes, with particular emphasis on Article 44 and its general policies. The findings indicate that despite relative coherence at the normative level, occasionally conflicting interpretations and even deviations from the economic principles enshrined in the Constitution, along with institutional deficiencies in policymaking and oversight and the process of quasi-privatization in the implementation of the general policies of Article 44, have created a significant gap between the Constitution's justice-oriented objectives and the country's economic realities. Moreover, the originality of this research lies in its integration of normative analysis with an evaluation of implementation, offering a realistic depiction of the gap between "law" and "practice." Accordingly, the article emphasizes the need for a precise understanding of the concepts and foundations of economic and livelihood rights enshrined in the Constitution, the prevention of distortions in their interpretation, the revision of ordinary legislation, the redefinition of the role of the state, the genuine strengthening of the cooperative sector, and the enhancement of transparency and accountability mechanisms. It seeks to contribute to the development of the literature on economic constitutional law and to a reconsideration of the relationship between justice and efficiency.



ارزیابی کارآمدی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق عدالت اقتصادی (با تأکید بر اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی آن)

محمد مهدی عروقی موفق^۱، سید احمد حبیب‌نژاد^۲، سید مصطفی محقق داماد^۳ و محسن اسماعیلی^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: m.orvatimovaffagh@iau.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: a.habibnezhad@ut.ac.ir

۳. استاد دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: mdamad@mc.com

۴. دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: esmaeili1344@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

عدالت اقتصادی یکی از غایات بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران و از محورهای اصلی قانون اساسی است. اصول

نوع مقاله:

اقتصادی قانون اساسی، به‌ویژه اصول ۳، ۴۳، ۴۴، ۴۸ و ۴۹، چارچوبی هنجاری برای رفع تبعیض‌های ساختاری،

مقاله پژوهشی.

توزیع متوازن فرصت‌ها و منابع و تضمین دسترسی همگانی به نیازهای اساسی فراهم می‌آورند. پرسش اصلی این

تاریخچه مقاله:

مقاله آن است که این اصول تا چه اندازه در تحقق عدالت اقتصادی کارآمد بوده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-

تاریخ دریافت:

تحلیلی و با بهره‌گیری از چارچوبی سه‌بعدی (اهداف، امکانات، موانع)، ظرفیت هنجاری اصول اقتصادی قانون اساسی

تاریخ بازنگری:

را با سیاست‌های اجرایی و نتایج عینی، به‌ویژه در حوزه اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی آن، تطبیق می‌کند. یافته‌ها

تاریخ پذیرش:

نشان می‌دهد که علی‌رغم انسجام نسبی در سطح هنجاری، تفاسیر گاه متعارض و حتی انحراف از اصل اقتصادی

تاریخ انتشار:

مصرح در قانون اساسی از اصول اقتصادی، کاستی‌های نهادی در سیاست‌گذاری و نظارت و روند خصولتی‌سازی در

کلیدواژه‌ها:

اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴، فاصله معناداری میان اهداف عدالت‌محور قانون اساسی و واقعیت اقتصادی کشور

اصول اقتصادی،

ایجاد کرده است. افزون بر این، نوآوری پژوهش در آن است که با ترکیب تحلیل هنجاری و ارزیابی اجرایی، تصویری

حق‌های اقتصادی،

واقع‌بینانه از فاصله میان «قانون» و «عمل» ارائه می‌دهد. بر این اساس، مقاله بر ضرورت فهم دقیق از مفاهیم و

عدالت اقتصادی،

مبانی حق‌های اقتصادی-معیشتی مصرح در قانون اساسی و جلوگیری از انحراف در برداشتها از این حق‌ها؛

قانون اساسی جمهوری اسلامی

بازنگری در قوانین عادی، بازتعریف نقش دولت، تقویت واقعی بخش تعاونی و ارتقای سازوکارهای شفافیت و

ایران،

پاسخ‌گویی تأکید می‌کند و می‌کوشد با ترکیب تحلیل هنجاری و ارزیابی اجرایی، به توسعه ادبیات حقوق اساسی

کارآمدی.

اقتصادی و بازنمایی در نسبت عدالت و کارآمدی یاری رساند.

مقدمه

عدالت اقتصادی یکی از محوری‌ترین مفاهیم در اندیشه اسلامی است. این مفهوم در نظام جمهوری اسلامی ایران جایگاهی اساسی دارد و ریشه آن در آموزه‌های فقهی، اخلاقی و کلامی قابل پیگیری است. در متن قانون اساسی نیز عدالت اقتصادی به عنوان یک الزام حقوقی و نه صرفاً آرمان اخلاقی انعکاس یافته است. اصول اقتصادی قانون اساسی، به ویژه اصول ۳، ۴۳، ۴۴، ۴۸ و ۴۹، تنها به بیان کلیات عدالت بسنده نکرده‌اند. این اصول راهکارهای مشخصی برای رفع تبعیض و تضمین برابری در دسترسی به نیازهای پایه، جلوگیری از تمرکز ثروت و مقابله با انباشت نامشروع آن ارائه می‌دهند. اصول اقتصادی قانون اساسی، چهارچوبی روشن برای تنظیم روابط اقتصادی کشور فراهم کرده‌اند و هدف آن‌ها تضمین عدالت اجتماعی، جلوگیری از تمرکز ثروت و تأمین نیازهای اساسی شهروندان است (کدخدایی و عباسیان، ۱۳۹۹: ۱۵). به این ترتیب، عدالت اقتصادی در قانون اساسی صرفاً یک شعار یا آرمان انتزاعی نیست، بلکه تعهدی نهادی و الزام حقوقی برای دولت و سایر ارکان حاکمیت است که باید در قالب قوانین عادی، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های کلان عملیاتی شود.

با وجود این ظرفیت‌ها، سؤال اصلی آن است که این اصول تا چه اندازه توانسته‌اند عدالت اقتصادی را از سطح قانون به عرصه زندگی اجتماعی و اقتصادی منتقل کنند. مرور چهار دهه تجربه نشان می‌دهد که با وجود تلاش‌های گسترده، همچنان فاصله قابل توجهی میان اهداف مصرح و نتایج اجرایی وجود دارد. بسیاری از مطالعات پیشین، بیشتر رویکردی نظری یا توصیفی داشته‌اند و کمتر به ارزیابی انتقادی و منسجم کاربست این اصول در عمل پرداخته‌اند (شقاقی شهری و حسن‌پور، ۱۳۹۹: ۵۰). این خلأ علمی ضرورت بازنگری در نسبت میان «هنجار» و «عمل» را دوجندان می‌کند. با این پشتوانه نظری، پرسش اصلی که همچنان باقی می‌ماند این است که اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا چه میزان در تحقق عدالت اقتصادی کارآمد بوده‌اند و این ظرفیت‌ها چگونه در قوانین عادی و سیاست‌های کلان بازتاب یافته و با چه موانعی در مسیر اجرا مواجه شده‌اند؟ فرضیه پژوهش آن است که با وجود پشتوانه نظری گسترده و ظرفیت‌های قابل توجه اصول اقتصادی قانون اساسی، تحقق عدالت اقتصادی در عمل با موانعی جدی همچون تفاسیر متعارض و ناکارآمدی نهادی مواجه بوده است (مرکز مطالعات راهبردی، ۱۴۰۰).

علاوه بر این، عوامل بیرونی نظیر تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران نیز بر این چالش‌ها افزوده‌اند و مانع تحقق کامل اهداف عدالت‌محور شده‌اند. بررسی وضعیت اقتصادی کشور در چهار دهه اخیر نشان می‌دهد که شکافی عمده میان اهداف مطرح‌شده در قانون اساسی و وضعیت اقتصادی کشور وجود دارد. این شکاف‌ها در زمینه‌های مختلفی از جمله نابرابری درآمدی، تخصیص منابع و خصوصی‌سازی مشاهده می‌شود. بسیاری از پژوهش‌ها بر ناکارآمدی نهادهای اجرایی و ضعف‌های نظارتی در پیاده‌سازی این اصول تأکید کرده‌اند. (شقاقی شهری و حسن‌پور، ۱۳۹۹: ۵۵). اضافه بر این، باید به زمینه تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری اصول اقتصادی قانون اساسی توجه داشت؛ اصولی که هم متأثر از آموزه‌های عدالت‌محور شیعی بوده و هم در واکنش به مشکلات ساختاری پیش از انقلاب تدوین شده‌اند. همین امر انتظاراتی فراتر از معمول بر عهده این اصول نهاده است. اما در سطح قوانین عادی و سیاست‌های کلان، ترجمه و پیاده‌سازی آن‌ها همواره با چالش روبه‌رو بوده است. واکاوی این شکاف میان «قانون اساسی» و «سیاست اجرایی» نه تنها اهمیت نظری دارد، بلکه پیامدهای عملی و راهبردی نیز برای آینده سیاست‌گذاری اقتصادی کشور به همراه دارد.

منطق ساختاری این پژوهش بر اساس مدل تحلیل نهادی چیده شده است؛ بدین ترتیب که پس از تبیین روش‌شناسی، ابتدا تعاریف و مرزهای کارآمدی اقتصادی از منظر حقوق اساسی اقتصادی تبیین می‌شود. در گام بعد، شاخص‌های چهارگانه عملیاتی برای ارزیابی معرفی می‌گردند. سپس در بخش اصلی، متن و ظرفیت‌های هنجاری

اصول اقتصادی قانون اساسی (اصول ۴۳ و ۴۴) کالبدشکافی شده و در نهایت، موانع ساختاری و فرآیند واگذاری‌ها در نظام بانکی با تکیه بر آمارهای رسمی تحلیل می‌شوند تا شکاف میان هنجار و عمل تبیین گردد.

۱. روش تحقیق

این پژوهش از حیث هدف، کاربردی و از حیث ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. رویکرد تحقیق مبتنی بر تحلیل نهادی-حقوقی در کنار بهره‌گیری از داده‌های ثانویه اقتصادی به منظور ارزیابی کارآمدی اصول اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تحقق عدالت اقتصادی است. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و علاوه بر منابع حقوقی (قانون اساسی، قوانین عادی، سیاست‌های کلی نظام)، از داده‌های آماری منتشره توسط نهادهای رسمی نظیر مرکز آمار ایران، بانک مرکزی و گزارش‌های تحلیلی معتبر استفاده شده است. به منظور سنجش «کارآمدی» و «عدالت اقتصادی»، از شاخص‌های منتخب اقتصادی از جمله ضریب جینی (به عنوان شاخص نابرابری درآمدی)، سهم بخش تعاون از تولید ناخالص داخلی، و الگوی واگذاری دارایی‌های دولتی در اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ استفاده شده است.

چارچوب تحلیلی پژوهش مبتنی بر یک مدل سه بعدی شامل «اهداف»، «امکانات» و «موانع» است. در این چارچوب، ابتدا اهداف هنجاری اصول اقتصادی قانون اساسی (نظیر تحقق عدالت توزیعی و جلوگیری از تمرکز ثروت) استخراج شده، سپس ظرفیت‌ها و سازوکارهای پیش‌بینی شده برای تحقق این اهداف مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت، موانع ساختاری و اجرایی تحقق آن‌ها در بستر واقعی اقتصاد ایران تحلیل شده است. در بخش تحلیل، داده‌ها و شواهد گردآوری شده در قالب این سه بعد کدگذاری و تفسیر شده‌اند. همچنین در بررسی اجرای سیاست‌های کلی، به منظور افزایش اعتبار تحلیل، از روش مطالعه موردی اصل ۴۴ (با تمرکز بر خصوصی سازی در نظام بانکی) استفاده شده و تعمیم نتایج با لحاظ محدودیت‌های روشی صورت گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

کدخدایی و عباسیان (۱۳۹۹) در مقاله «مبانی نظری عدالت اقتصادی در پرتو کارآمدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» معتقدند: نسبت عدالت اقتصادی و کارآمدی نظام در مطالعات مربوط به مبانی نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از بین سه رویکرد بی طرفی، تقابل و هماهنگی اغلب بر مبنای رویکرد هماهنگی قابل توصیف است. اما با وجود هماهنگی موجود میان عدالت اقتصادی و کارآمدی در مطالعات نظری، به علت انحرافات اجرایی موجود در تحقق عدالت در مقام عمل، ارتقای کارآمدی نظام هم از این رهگذر با چالش‌های جدی مواجه است. اضافه بر آن به موجب قانون اساسی و مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی آن قانون، عدالت اقتصادی با عناصر مقوم کارآمدی اقتصاد مانند «کارایی» هماهنگ و همراستا لحاظ گردیده که می‌توانند در کنار یکدیگر پایداری یک نظام سیاسی را رقم بزنند. با وجود این به لحاظ مطالعات اقتصادی در حوزه قوانین عادی مانند قوانین مالیاتی، تقابل و تضاد میان عدالت اقتصادی و عناصر زیر مجموعه کارآمدی اقتصادی ملاحظه می‌گردد.

۲. شقاقی شهری و حسن پور (۱۳۹۹) در مقاله «ارزیابی میزان تحقق اهداف اقتصادی ج.ا.ایران» با هدف تحلیل و ارزیابی مقایسه‌ای عملکرد اقتصاد ایران در دوره جنگ تحمیلی و برنامه‌های توسعه اجرا شده در کشور از زاویه پابندی به اصول و میزان تحقق اهداف کلان مصرح در قانون اساسی پرداخته‌اند. از نظر نویسندگان مقاله بیشترین هم‌راستایی با اهداف کلان اقتصادی قانون اساسی به ترتیب در برنامه‌های سوم توسعه، برنامه چهارم، برنامه اول توسعه، برنامه پنجم توسعه، برنامه دوم توسعه و سرانجام دوره جنگ تحمیلی متجلی شده است.

۳. کریم و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «ارزیابی خصوصی سازی در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی» معتقدند بر خلاف ابتدای اصل ۴۴ بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی، اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی ابلاغی از اهداف خود فاصله زیادی داشته و فضای لازم برای توسعه بخش خصوصی و غیر دولتی فراهم نشده است. در واگذاری‌ها بر

اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی سهم بخش خصوصی حدود ۱۲ درصد و سهم بخش تعاون از کل اقتصاد معادل ۵ درصد برآورد می‌گردد.

مرور ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات گذشته یا صرفاً با رویکرد نظری-فقهی به دکتین عدالت پرداخته‌اند (کدخدایی و عباسیان، ۱۳۹۹) یا عملکرد برنامه‌های توسعه را بدون ساختار نهادی-حقوقی سنجیده‌اند (شقایق شهری، ۱۳۹۹). نوآوری و تمایز اثر حاضر در این است که برای اولین بار با طراحی یک مدل روشی سه‌بعدی (اهداف، امکانات، موانع)، پیوند ساختاری میان متن هنجاری قانون اساسی و چهار شاخص عینی اقتصاد رفاه (ضریب جینی، سهم تعاون، نرخ فقر و کیفیت واگذاری‌ها) را در یک بستر ارزیابی تطبیقی قرار داده و انحرافات را در قالب مطالعه موردی نظام بانکی ریشه‌یابی کرده است. اهمیت این تحقیق از دو جهت برجسته است. نخست، از جهت نظری، تمرکز بر مقوله «کارآمدی» امکان گذر از تحلیل‌های صرفاً هنجاری را فراهم کرده و تصویری واقع‌گرایانه و انتقادی از نسبت میان اصول قانون اساسی و نتایج عملی ارائه می‌دهد. این رهیافت نه تنها ضعف‌ها و چالش‌ها را آشکار می‌کند، بلکه به گسترش ادبیات حقوق اساسی اقتصادی نیز کمک می‌کند و از این حیث پژوهش حاضر را از آثار پیشین متمایز می‌کند. دوم، از منظر عملی، یافته‌های پژوهش می‌تواند مبنایی برای اصلاح قوانین، تقویت سازکارهای نظارتی و بازسازی نهادهای اجرایی قرار گیرد. برای نمونه، نواقص و کاستی‌های فراوان در اجرای اصل ۴۴ و واگذاری‌های غیرشفاف یا نارسایی در تحقق اهداف اصل ۴۳ در باره تأمین نیازهای اساسی مردم نشان‌دهنده فاصله میان نص قانون و عمل است. همچنین ناکامی برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در توزیع عادلانه منابع، نمونه‌هایی عینی از این شکاف محسوب می‌شوند. در شرایطی که اقتصاد کشور با چالش‌های عمیق روبه‌روست، این نتایج برای سیاست‌گذاران می‌تواند راهگشا باشد و زمینه‌ساز سیاست‌هایی عادلانه‌تر و مؤثرتر شود.

۳. تعریف کارآمدی

واژه کارآمدی در زبان فارسی به تأثیر، سودمندی، اثر بخشی، کارایی و فایده ترجمه شده است. (جعفری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۶) این واژه بیشتر در سه حوزه مدیریت، اقتصاد و سیاست به کار می‌رود. از نگاه برخی کارآمدی عبارتست از تحقق عینی یا توان سیستم در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت، به شکلی که اکثریت مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را عیناً مشاهده نمایند. (لیپست، ۱۳۷۴: ۱۱) کارآمدی در حوزه اقتصاد قانون اساسی هم عبارتست از: توانایی نظام حقوقی در تخصیص بهینه منابع و توزیع عادلانه ثروت به منظور بیشینه‌سازی رفاه اجتماعی، بدون ایجاد انحصار یا تضعیف حقوق عامه. به عبارت دیگر یعنی میزان توفیق حکومت در برقراری عدالت توزیعی، مراوده ای و رویه ای. از واژه کارآمدی بر اساس سطح تحلیل دو تعریف متفاوت ولی در عین حال مرتبط با هم می‌توان ارائه نمود: ۱. گاهی مراد از کارآمدی یک نظام مقدار ظرفیت و امکان ذاتی آن نظام برای تحقق اهداف مورد نظر است (کارآمدی تئوریک) ۲. زمانی هم مراد از کارآمدی نظام سیاسی یا اقتصادی مقدار موفقیت آن نظام در تحقق اهداف، با توجه به امکانات موجود و موانع پیش روست. با توجه به این تعریف، برای تحلیل کارآمدی یک نظام سیاسی یا اقتصادی، باید سه عنصر را در نظر گرفت: ۱. اهداف ترسیم‌شده در آن نظام سیاسی یا اقتصادی که متناسب با آن، سطحی از انتظارات نیز در جامعه شکل می‌گیرد؛ ۲. امکانات و ابزار مادی و معنوی، فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادهایی که می‌توان از آنها برای تحقق اهداف نظام سیاسی یا اقتصادی بهره گرفت؛ ۳. موانع و چالش‌های فراروی آن نظام سیاسی یا اقتصادی برای نیل به اهداف خود (کارآمدی عملی). (شبان‌نیا، ۱۳۹۸: ۲۴۲) پس برای تحلیل کارآمدی هر نظامی اعم از سیاسی، اقتصادی و مدیریتی، باید این دو سطح را از همدیگر تفکیک نمود تا بتوان در باره کارآمدی آن نظام، درست قضاوت نمود. از این رو کارآمدی هر پدیده بر اساس سه شاخصه اهداف، امکانات و موانع آن پدیده مشخص می‌شود.

۴. شاخص‌های سنجش کارآمدی اصول اقتصادی

برای سنجش کارآمدی اصول اقتصادی شاخص‌های مختلفی را می‌توان در نظر گرفت. انتخاب این شاخص‌ها به دلیل سختیت مستقیم آن‌ها با ساختار سه‌بخشی اصل ۴۴ (دولتی، تعاونی، خصوصی) و هدف غایی اصل ۴۳ (عدالت توزیعی و رفع فقر) است.

۴-۱. ضریب جینی (نابرابری)

مستند به بند ۱ اصل ۴۳ (تأمین نیازهای اساسی و ریشه‌کنی فقر)، ضریب جینی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی نابرابری درآمد در جامعه است. بررسی و تحلیل این شاخص، به سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران اقتصادی کمک می‌نماید تا سطح عدالت اجتماعی و توزیع درآمد را در جامعه ارزیابی کرده و راهکارهایی برای بهبود آن طراحی نمایند. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، ضریب جینی خانوارهای کل کشور در سال ۱۳۸۰، ۰٫۴۳۰۴ و در سال ۱۴۰۳ به ۰٫۳۸۷۰ رسیده است. (دفتر جمعیت نیروی کار و اقتصاد خانوار، ۱۴۰۴: ۷) تحلیل روند ضریب جینی در یک دهه گذشته نشان دهنده آن است که علی‌رغم نوسانات، در چند سال اخیر به‌ویژه بعد از شوک‌های تورمی و پایین آمدن ارزش پول ملی، شاخص نابرابری درآمدی در مناطق شهری با شیب افزایشی مواجه بوده است. تورم بالا، رکود تولید، کاهش ارزش ریال و کاهش توان خرید اقشار متوسط و پایین، همگی عواملی هستند که می‌توانند ضریب جینی را بالاتر ببرند. با این حال، اگر سیاست‌های حمایتی مثل اصلاح نظام مالیاتی، اجرای دقیق مالیات بر مجموع درآمد و ثروت، توسعه اشتغال مولد و مهار تورم به‌طور دقیق و جدی در دستور کار دولت قرار گیرد، می‌توان امیدوار بود که روند افزایشی ضریب جینی متوقف شده یا حتی معکوس گردد. یکی دیگر از نکات قابل توجه در این زمینه، تمرکز بر مناطق روستایی و حاشیه‌ای است. در صورت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، توسعه مشاغل محلی و ایجاد زنجیره ارزش در تولیدات کشاورزی، می‌توان عدالت منطقه‌ای و درآمدی را تقویت نمود.

۴-۲. سهم بخش تعاون از تولید ناخالص داخلی

مستند به بند ۲ اصل ۴۴ (جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت و تمرکز ثروت) یکی دیگر از شاخص‌های سنجش کارآمدی اصول اقتصادی در برقراری عدالت بالا بردن سهم بخش تعاون از تولید ناخالص داخلی (GDP) است. علیرغم تأکید اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر بخش تعاون، متأسفانه این بخش نتوانسته رشد لازم را به دست آورد. رئیس اتاق تعاون ایران در نشست مشترک با رئیس و اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی با اشاره به برنامه‌های توسعه‌ای کشور اعلام نمود: براساس برنامه پنجم توسعه سهم در نظر گرفته شده برای بخش تعاون از اقتصاد کشور ۲۵ درصد بوده است، اما بنابه دلایلی بخش تعاون نتوانسته است به این هدف دست پیدا کند و در حال حاضر سهم این بخش به ۷ درصد می‌رسد. ایشان با بیان این که یکی از دلایل عدم تحقق این هدف تا امروز به دولتی بودن اقتصاد برمی‌گردد، اضافه نمود: ۷۰ درصد حوزه اقتصاد در اختیار دولت است. (عبداللهی، ۱۴۰۴: ۳)

۴-۳. نسبت واگذاری‌های دولتی و شبه‌دولتی به بخش خصوصی واقعی

مستند به ذیل اصل ۴۴ (رشد و توسعه اقتصادی و عدم اضرار به جامعه) از دیگر شاخص‌های سنجش کارآمدی اصول اقتصادی نسبت واگذاری‌های دولتی و شبه‌دولتی به بخش خصوصی واقعی است. معاون قوه قضاییه و رئیس سازمان بازرسی کشور در مورد واگذاری‌ها این‌گونه بیان می‌دارد: بر اساس آمار سازمان خصوصی‌سازی از سال ۸۰ تا ۱۴۰۳ از واگذاری‌های صورت گرفته دولت، تنها ۱۱ درصد به مفهوم واقعی به بخش خصوصی واگذار شده و در غالب موارد در اختیار شبه دولتی‌ها قرار گرفته است به همین علت این واگذاری‌ها نتوانسته مشکلی از جامعه را برطرف نماید. (خداییان، ۱۴۰۳) وی در این باره ادامه می‌دهد: «بر اساس ماده ۱۶ و ۱۷ قانون رفع موانع تولید مقرر گردیده بانک‌ها بنگاهداری را کنار بگذارند، اما با گذشت سال‌ها علاوه بر عدم تحقق این قانون، با تملک واحدهای تولیدی بر میزان بنگاهداری هم می‌افزایند و برای واگذاری هم به نحوی قیمت‌گذاری می‌کنند که کسی حاضر به خرید نشود، چون اینها حیات خلوت خیلی از مدیران هستند.»

۴-۴. نرخ فقر یا دسترسی به نیازهای اساسی

نرخ فقر یکی دیگر از شاخص‌های سنجش کارآمدی اصول اقتصادی است. فقر پیامد توزیع نابرابر منابع مادی در مقیاس جهانی و در درون کشورهاست. جامعه‌شناسان فقر را هم‌چنین جزو اثرات نظام سرمایه‌داری جهانی می‌دانند. فقر می‌تواند منجر به عدم دسترسی به نیازهای اساسی مانند غذا، آب، مسکن، بهداشت و آموزش شود. نابرابری اقتصادی به معنای توزیع ناعادلانه منابع و فرصت‌ها در جامعه باعث افزایش نرخ فقر و زمینه ساز عدم دسترسی به نیازهای اساسی است. خط و نرخ فقر یکی از متغیرهای اقتصادی است که همواره مورد توجه مردم قرار داشته است. رشد پیوسته تورم و متناسب نشدن حقوق و دستمزد، به تدریج در حال تبعید خانوارهای بیشتری به زیر خط فقر است و در این شرایط، واقعی سازی دستمزدها و اجرای سیاست‌های حمایتی شفاف و کارآمد ضروری است.

شاخص‌های دیگری نیز همانند نرخ تورم و یا نرخ رشد هشت درصدی را هم در مورد ارزیابی کارآمدی می‌توان مطرح نمود ولی انحصار شاخص‌ها به این ۴ مورد به این دلیل است که این متغیرها، دقیق‌ترین بازتاب‌دهنده نظام اقتصادی سه‌بخشی (دولتی، تعاونی، خصوصی) و غایات عدالت‌محور قانون اساسی ایران هستند.

۵. تحلیل هنجاری و دگرترین حقوقی اصول ۳، ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی

با عنایت به اهمیتی که استقرار عدالت اجتماعی و به تبع آن عدالت اقتصادی در جامعه دارد، اصول متعددی در قانون اساسی به این مهم اشاره نموده و زمینه سازی برای آن را از وظایف دولت اسلامی دانسته است. بر اساس آنچه که در مقدمه قانون اساسی ذکر گردیده، کل اقتصاد وسیله فرض شده است و نه هدف. و از وسیله هم، طبیعتاً جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان انتظاری داشت. از طرف دیگر، فراهم نمودن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های انسانی در جامعه، جز با استقرار قسط و عدل در جامعه برای تأمین امکانات و شرایط مساوی و مناسب، و برطرف نمودن نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی احاد جامعه که برعهده حکومت اسلامی است، میسر نمی‌باشد. قانون اساسی در اصول مختلفی به موضوع عدل و قسط (عدالت اجتماعی) در جامعه پرداخته است. اصول اقتصادی قانون اساسی، به‌ویژه اصول ۳، ۴۳، ۴۴، ۴۸ و ۴۹، چارچوبی هنجاری برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه، تأمین رفاه و ریشه کن نمودن فقر و محرومیت، جلوگیری از تمرکز و انباشت ثروت و رفع تبعیض‌های ساختاری، توزیع متوازن فرصت‌ها و منابع و تضمین دسترسی همگانی به نیازهای اساسی فراهم می‌آورند. در این بین در بین اصول اقتصادی قانون اساسی از اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی ابلاغی آن از ظرفیت بالقوه و بالفعل جهت برقراری و تثبیت عدالت اقتصادی برخوردار است.

۵-۱. بررسی و تحلیل اصل ۴۴

اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چارچوبی برای نظام اقتصادی کشور ترسیم نموده است. بر اساس مفاد این اصل نظام اقتصادی کشور بر سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار گردیده است. در اصل ۴۴ قانون اساسی از مداخله مستقیم دولت در اقتصاد تحت عنوان «بخش دولتی» نام برده شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل و توجیهاتی مثل: حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی، تأمین عدالت اقتصادی، اصلاح نابرابری‌های اقتصادی فاحش و به کار انداختن چرخ‌های تولیدی کشور، خروج اقتصاد از وابستگی و قطع ید از عمال نظام استبدادی استثمارگران، بود که در قوانین انقلابی همچون ملی شدن بانک‌ها و حفاظت و توسعه صنایع ایران (قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب ۱۳۵۸/۴/۲۵ شورای انقلاب) بیان شده بود، با تصویب قانون اساسی و پیش‌بینی بخش‌های سه گانه اقتصادی در اصل ۴۴ انعکاس یافت (هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۵۵).

۵-۱-۱. بخش تعاونی و نقش آن در کارآمدی اصول قانون اساسی در تأمین و تحقق عدالت اقتصادی

تعاون در معنای اقتصادی، عبارت است از اجتماع عده‌ای با اشتراک مساعی و همکاری برای وصول به هدفی که مورد نظر افراد دیگر نیز هست (طالب، ۱۳۷۶: ۷-۹). تعاونی‌ها به‌عنوان نهادی با ساختار مالکیت جمعی و کنترل دموکراتیک، ظرفیت بالایی در تحقق توسعه پایدار دارند. بخش تعاون در قوانین موضوعه نظام جمهوری اسلامی، به

ویژه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه بلندی دارد. در قانون اساسی و در اصول ۴۳ و ۴۴ تعاونی به صورت بخش اصیل در اقتصاد، کنار بخش دولتی و خصوصی مطرح شده و از آن به صورت یکی از مهم‌ترین راهکارهای رشد اقتصادی و تأمین کننده عدالت اجتماعی یاد شده است. تعاونی‌ها با ایجاد اشتغال، تأمین نیازهای اساسی، مدیریت و کاهش مصرف از راه جذب سرمایه‌های کوچک و سرمایه‌گذاری، افزایش تولید و عرضه، حذف واسطه‌های غیر ضروری در فرایند تولید و تربیت نیروی انسانی مفید رشد اقتصادی را تسریع نموده و زمینه‌های برقراری عدالت را فراهم می‌آورد و همچنین موجب بالا رفتن میزان رضایت عمومی از حکومت می‌شود. (کدخدایی و عباسیان، ۱۳۹۹: ۱۲) استقرار اقتصاد تعاونی خیلی از بحران‌های اقتصادی ناشی از نظام سرمایه داری را از بین برده و در صورت بروز بحران‌های اقتصادی تا حد امکان از افزایش قیمت‌ها جلوگیری می‌کند. (زارع و گنجی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

واضعان قانون اساسی در صدد بوده‌اند که ارزش‌های اسلامی را در نظام اقتصادی کشور لحاظ نموده و تربیتی اتخاذ کنند که از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌ها جلوگیری به عمل آید تا اکثریت جامعه، بدور از هرگونه فشار و سختی اقتصادی، بتوانند به زندگی عادلانه خود ادامه دهند. به همین جهت بخش تعاونی را به عنوان دومین بخش و مقدم بر بخش خصوصی پیش‌بینی نمودند. (هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۷۰) بند دوم اصل ۴۴ در مورد بخش تعاونی است: «۲. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود.» بخش تعاونی جایگاه مهمی را در قانون اساسی جمهوری اسلامی به خود اختصاص داده است، شرح و تفصیل این بخش در سال ۱۳۷۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و وزارت تعاون به منظور اعمال نظارت دولت و حمایت و پشتیبانی از بخش تعاونی در دی ماه همان سال تشکیل گردید.^۱ مهم‌ترین وظایف وزارت تعاون برنامه ریزی، پشتیبانی، گسترش و هماهنگی بخش تعاون کشور می‌باشد. این وزارتخانه تلاش می‌کند تا از طریق تحقیق، آموزش و ترویج، فعالیت‌های تعاونی را در دورترین نقاط کشور گسترش دهد. ماده ۱ قانون بخش تعاونی اقتصاد در بر دارنده اهداف بخش تعاونی است در این ماده ۷ هدف مصوب گردیده که می‌تواند با بسط و تفصیل بند ۲ ماده ۴۴ زمینه برقراری عدالت اقتصادی را فراهم نماید:

« ۱- ایجاد و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل؛ ۲- قرار دادن وسائل کار در اختیار کسانی که قادر بکارند ولی وسائل کار ندارند؛ ۳- پیشگیری از تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص جهت تحقق عدالت اجتماعی؛ ۴- جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت؛ ۵- قرار گرفتن مدیریت و سرمایه و منافع حاصله در اختیار نیروی کار و تشویق بهره‌برداری مستقیم از حاصل کار خود؛ ۶- پیشگیری از انحصار، احتکار، تورم و اضرار به غیر؛ ۷- توسعه و تحکیم مشارکت و تعاون عمومی بین همه مردم.»

مقررات قانونی فوق بیانگر بخشی از اهداف عدالتخواهانه است که تحقق آن صرفاً با مباشرت و نظارت کامل دولت امکان‌پذیر می‌باشد. به همین جهت در تبصره ماده ۱ مورد توجه واضعین قرار گرفته است. «اهداف مذکور این ماده باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی» بر اساس ماده ۴ این قانون «دولت و کلیه سازمان‌های وابسته موظفند در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های خود در شرایط مساوی اولویت را به بخش تعاونی بدهند.» و بر پایه ماده ۳ «دولت موظف است با رعایت این قانون و در حد مقررات به گونه‌ای که زمینه اداره یا دخالت در اداره تعاونی‌ها یا کارفرمای مطلق شدن دولت فراهم نیاید با بخش تعاونی همکاری نموده و امکانات و تسهیلات لازم را با هماهنگی وزارت تعاون در اختیار آنها قرار دهد.»

۵-۱-۲. بخش خصوصی

بند سوم اصل ۴۴ اختصاص به بخش خصوصی دارد. قانون‌گذار در این بخش ضمن برشمردن مصادیق فعالیت بخش خصوصی آن را به عنوان مکمل دو بخش دیگر می‌داند: «۳. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی،

۱- با تصویب مجلس شورای اسلامی در ۸ تیر ۱۳۹۰ و تأیید شورای نگهبان در ۱۱ تیر در راستای طرح کوچک‌سازی دولت، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت تعاون ادغام شدند و «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» تشکیل گردید.

دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.» ذیل این سه بند در اصل ۴۴ تصریح شده که: «مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴۴) معاون قوه قضاییه و رئیس سازمان بازرسی کشور معتقد است: چون دولت و شبه دولتی‌ها بر اقتصاد کشور سیطره دارند بخش خصوصی قدرت رقابت ندارد (خداییان، ۱۴۰۳).

۵-۲. بررسی و ارزیابی کارآمدی اصل ۴۴

با عنایت به این که فعالیت‌های بزرگ و گسترده اقتصادی از یک طرف نیازمند سرمایه‌های کلان است و از سوی دیگر بازدهی آن هم زمان بر و دیر هنگام می‌باشد. و از طرفی مالکیت آنها توسط سرمایه داران، زمینه نابرابری فاحش و شکاف عمیق اقتصادی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت (ساعدوکیل و عسکری، ۱۳۸۸: ۲۵۵)، لذا اصل ۴۴ آن‌ها را در اختیار دولت قرار داده است.

هدف مهم و اصلی اصل ۴۴، ایجاد تعادل و توازن بین این سه بخش و تعیین حدود فعالیت هر یک به منظور تحقق اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی کشور است. علی‌رغم این، برخی از نکات در مورد اصل ۴۴ قابل توجه و تأمل است، از جمله:

۱. مداخلات اقتصادی دولت ممکن است به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم صورت پذیرد: در مداخله مستقیم، دولت با در نظر گرفتن مصالح کلی و منافع عمومی جمعی برخی از واحدهای عمده و کلان اقتصادی را در انحصار خود قرار دهد و در مداخله غیر مستقیم، بدون آن که مالکیت اشخاص خصوصی سلب گردد به انتظام بخشی از طریق ضوابط ارشادی، ایجاد تسهیلات و اعتبارات مالی، بخشش‌های مالیاتی و ... در امر تولید، توزیع، خدمات یا اشتغال اقدام می‌نماید. (هاشمی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۳۵۴)

۲. از توجه در اصل ۴۴ قانون اساسی چنین برداشت می‌شود که «حق مالکیت» دیگر از حقوق طبیعی مربوط به شخصیت انسان نیست بلکه وسیله‌ای برای حفظ منافع عمومی بوده و تنها در صورتی مورد حمایت قرار می‌گیرد که نحوه اکتساب و اجرای آن در مسیر هدف قانون‌گذار بوده و موجب زیان جامعه نشود. (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴۵)

۳. علی‌رغم این که در صدر اصل ۴۴ تعدادی از فعالیت‌های اقتصادی با صراحت ذیل عنوان بخش دولتی و مالکیت عمومی قرار گرفته است ولی ذیل این اصل بیان‌گر شناور بودن این مفهوم می‌باشد. بدین معنا که قرار گرفتن یک فعالیت اقتصادی ممکن است به دلیل مغایرت با موازین اسلام و یا تضاد با رشد و توسعه اقتصادی و امکان اضرار به جامعه از حوزه بخش دولتی خارج شود. همین ترتیب در حوزه تعاون و بخش خصوصی نیز وجود خواهد داشت. (مهرپور، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

۴. واضعان قانون اساسی در اصل ۴۴ گستره اقتصاد دولتی را به طرز حداکثری توسعه داده‌اند به گونه‌ای که تنظیم و تحدید قدرت دولت قابل تحقق نیست. هم‌چنین با تحدید حقوق ناشی از اقتصاد دولتی _ که باید مکمل اقتصاد دولتی و تعاونی باشد - تضمین حقوق مردم را به تحدید بسیار و تحدیدش مواجه نموده است.

۵. درون مایه متن قانون اساسی بایستی به شکلی سامان یابد که با ذکر قواعد و حقوق بنیادین، دارای کارکرد روزآمد و تطبیق با موقعیت‌ها و شرایط عرفی و روز را داشته باشد. این مهم به‌ویژه در خصوص اصول اقتصادی قانون اساسی کاربرد بیشتری دارد. اصول اقتصادی قانون اساسی به ویژه اصول ۴۳ و ۴۴ به گونه‌ای تنظیم گردیده که قابلیت فوق را به منصفه ظهور نمی‌رساند. به همین علت، شاید در راستای گشایش این بن بست، سیاست‌های کلی نظام در امور اقتصادی و قوانین عادی اصل ۴۴ تفسیر موسعی از اقتصاد خصوصی ارائه نموده و دامنه آن را گسترده ساخته است. البته این تفسیر در عمل به نقیض اقتصاد خصوصی تبدیل شده و تجلی‌گر نسخه‌ای از اقتصاد به نام خصولتی شده است.

۵-۳. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و کارآمد سازی اصول اقتصادی

از نگاه آیت الله خامنه‌ای؛ «مهم‌ترین مشکل اقتصاد ما تصدّی‌گری دولتی است، بیشترین توجّه ما در دهه‌ی ۶۰ به این مسئله بود که کلید اقتصاد کشور را به دولت بسپَریم... شاید مهم‌ترین نقطه‌ضعف اقتصاد ما تصدّی‌گری افراطی دولت است. وقتی که مردم از مدیریت اقتصادی و فعّالیت اقتصادی کنار میمانند، کارهای بزرگ، شرکت‌های مهم، تولیدهای ثروت‌ساز برای کشور در اختیار دولت قرار میگیرد و در اختیار فعّالان اقتصادی از مردم قرار نمی‌گیرد، همین مشکلاتی پیش می‌آید که ما امروز در اقتصادمان مشاهده می‌کنیم» (سخنرانی آیت الله خامنه‌ای، ۱۴۰۲/۱/۱).
براین اساس کارشناسان اقتصادی و مسئولین نظام به این نتیجه رسیدند که بدنه اقتصادی دولت حجیم و گسترده شده و دولت، هزینه‌های مالی و مدیریتی فراوانی برای اداره بنگاه‌های دولتی، صرف نموده و مستقیماً به تصدّی‌گری روی آورده است. با توجه به آسیب‌های اقتصاد دولتی و بروز و ظهور برخی معضلات و آسیب‌ها در کارکرد و کارآمدی اصل ۴۴ بویژه در اجرای خصوصی‌سازی و سیاست‌های کلی نظام در خصوص اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۸۳/۰۹/۲۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب و توسط مقام معظم رهبری مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در تاریخ ۱۳۸۳/۰۳/۰۱ ابلاغ گردید.

۵-۳-۱. ضرورت‌های تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴

ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از ضرورت‌هایی نشأت می‌گرفت، از جمله این ضرورت‌ها، به مواردی چند می‌توان اشاره نمود:^۱ تعیین سمت و سوی اقدامات تقنینی و از طریق آن ایجاد فضای رقابتی؛ با توجه به توان اقتصادی و ... به واسطه تسلط و تصدّی‌گری دولت در امور گوناگون اقتصادی بخش‌های دیگر اقتصادی از جمله بخش تعاونی و بخش خصوصی فرصت و امکان ظهور و بروز و شکوفایی ظرفیت‌ها را پیدا نمی‌کرد، به همین جهت رغبت و انگیزه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در این چنین فضایی بسیار اندک بود.^۲ ضرورت دیگر در این زمینه مربوط به نحوه مدیریت دولت در حوزه‌های گوناگون اقتصادی است. توضیح این‌که باتوجه به رویه‌های حاکم بر مدیریت دولتی در فضای اقتصادی، بنگاه‌ها و مجموعه‌های اقتصادی دولتی کارایی و بهره‌وری مورد انتظار را نداشتند.^۳ ضرورت سوم بحث نظارت بود؛ به این ترتیب که در حاکمیت روحیه تصدّی‌گرایانه توسط دولت، کارویژه نظارت عموماً مورد غفلت واقع شده و زمینه بروز فساد را در بدنه بنگاه‌های دولتی را فراهم می‌آورد. ضرورت‌های فوق در کنار سایر ضرورت‌ها ایجاب می‌نمود در محدوده هریک از بخش‌های نظام اقتصادی بازنگری صورت پذیرد. از این رو راهبرد جمهوری اسلامی در تنظیم بخش‌های مختلف اقتصادی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از سوی رهبر انقلاب ابلاغ گردیده و خطمشی قانونگذاری عادی در استفاده از صلاحیت ذیل اصل ۴۴ را تعیین نمود.

با این حال، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که در سال ۱۳۸۴ ابلاغ گردید، به منظور تسریع در خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت در اقتصاد، تغییراتی را در تفسیر و اجرای این اصل ایجاد نمود. این تغییرات در برخی موارد با نص و روح اصلی اصل ۴۴ در تعارض است (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

۵-۳-۲. تعارضات و نارسائی‌های احتمالی سیاست‌های کلی اصل ۴۴

تجارب بین‌المللی حاکی از آن است که خصوصی‌سازی می‌تواند نقش مهمی در مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حذف انحصار و گسترش رقابت، اشتغال‌زایی، توسعه فعالیت، کاهش هزینه‌های جاری، کوچک کردن اندازه دولت و استفاده بهینه از منابع ایفا نماید. بخش خصوصی از انگیزه بسیار بالایی برای کار و تلاش و کسب سود برخوردار بوده و از نیروی انسانی، سرمایه و سایر عوامل تولید می‌تواند حداکثر استفاده را نموده و در نهایت باعث افزایش رشد اقتصادی و بهبود رفاه عمومی گردد. (کریم، شقاقی شهری و نصری، ۱۳۹۴: ۴۳) اما نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نتوانسته به اهداف اجرایی خود برای توسعه بخش خصوصی واقعی دست پیدا کند. (کریم، شقاقی شهری و نصری، ۱۳۹۴: ۴۲) بخشی از دلایل ناکارآمدی این امر عبارتند از:

۱. نداشتن یک استراتژی ثابت و روال معین در مورد واگذاری شرکت‌های دولتی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که زمینه‌های ناکارآمد کردن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را فراهم نموده است.
۲. بررسی‌ها بیانگر آن است که بخش عظیمی از سهام شرکت‌های دولتی مشمول واگذاری به جای آن که به سمت بخش خصوصی کارآمد هدایت شود، به سمت سازمان‌ها و نهادهای طلبکار از دولت یا مجموعه‌های شبه دولتی‌ها منتقل شده‌اند. بخشی از آن‌ها نیز به صورت اقساطی بوده و پول و سرمایه جدیدی را جذب و به گردش درنیانورده است. همچنین بخشی از سهام نیز با قیمت مناسب و عادلانه ارائه نشده است.
۳. بخشی از سهام‌ها به گونه‌ای واگذار شده که با مدیریت خصوصی همراه نگردیده و همچنان دولت عهده‌دار اکثریت سهام و مدیریت شرکت‌ها است. واگذاری مالکیت بدون تغییر در مدیریت یکی از موانع رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده و مورد نظر است. با این روند هدف افزایش کارایی که یکی از اهداف مهم خصوصی سازی است محقق نمی‌گردد. به همین جهت دولت باید از مدیریت شرکت‌ها دست برداشته و آن را به معنای واقعی به بخش خصوصی واگذار نماید و خود بیشتر نقش نظارتی را ایفا نماید.
۴. مقاومت نهادهای دولتی به ویژه مدیران این نهادها در مسیر خصوصی سازی از مهم‌ترین موانع اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ است که با باور به ممانعت از اقتصاد رانتی و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای لازم فرهنگی، حقوقی و فنی در جهت رفع آن‌ها باید اقدام گردد.
۵. وجود مؤسسات شبه دولتی نیز نقش مهم و موثری در نرسیدن به اهداف مورد نظر در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ دارند. با بازنگری قانون می‌توان از فعالیت این قبیل مؤسسات جلوگیری نمود تا فعالان واقعی بخش خصوصی بتوانند در راستای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ گام بردارند. (کریم، شقاقی شهری و نصری، ۱۳۹۴: ۶۰)
۶. در اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی نباید بدون زمینه سازی فرهنگی و اجتماعی، صرفاً به واگذاری شرکت‌های دولتی به مردم و خصوصی سازی محض توجه شود، به این دلیل که این شیوه خصوصی سازی چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، نه تنها کمکی به رشد و توسعه اقتصادی جامعه نکرده است، بلکه آثار منفی زیادی نیز بر روی زندگی مردم گذاشته و هیچگونه اثر مثبتی و سودمندی برای مردم و جامعه به دنبال نداشته است. (قنبری و سپانلو، ۱۳۸۷: ۷۱)
۷. تفسیر موسّع از واگذاری‌ها: یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحقق سیاست‌های کلی، در کنار سازکارهایی مثل ممنوعیت دولت از ورود به فعالیت‌های جدید اقتصادی، واگذاری‌هاست. بخش دولتی در اقتصاد ایران، بخش غالب است و سیاست‌ها، برای گسترش مالکیت در سطح عموم و افزایش بهره‌وری و اهداف دیگر، یکی از راهبردهای اساسی را واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش‌های دیگر اقتصاد تعیین نموده است. در بررسی و ارزیابی تحقق اهداف واگذاری عموماً بین دو بخش خصوصی واقعی و غیرواقعی تفکیک شده و تنها واگذاری‌های نوع اول را در لیست اهداف محقق شده ثبت می‌نمایند. لذا با هدف کاهش بار مالی و مدیریتی دولت، واگذاری گسترده فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی به بخش‌های غیردولتی را تجویز می‌نماید. این درحالی است که اصل ۴۴، فعالیت‌های اقتصادی دولتی را محدود به موارد ضروری و مرتبط با حاکمیت و منافع ملی می‌داند. تفسیر موسّع از واگذاری‌ها موجب خارج شدن دولت از عرصه‌هایی می‌گردد که حضور در آن عرصه‌ها برای حفظ منافع عمومی و تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی لازم و ضروری است. مانع دیگر در این زمینه این است که دولت به این واگذاری‌ها به مثابه راهکاری برای رد دیون خود نگاه می‌نماید. این رویه سبب می‌گردد تا به شخصیت متقاضیان واگذاری کمتر توجه شده و واگذاری که اساساً برای افزایش بهره‌وری انجام می‌گردد، باعث از بین رفتن همان بازدهی اندک گردد. چالش دیگر واگذاری به بخش عمومی غیردولتی است. علی‌رغم آن که در بخش‌های مختلف سیاست‌های کلی، واگذاری به بخش عمومی غیردولتی تجویز شده است (بخش ۱ و ۲ بند الف سیاست‌ها)، اما در میزان مفید بودن حضور این بخش اختلاف نظرهایی وجود دارد.

۸. تضعیف بخش تعاونی: در حالی که اصل ۴۴ بر تقویت و گسترش بخش تعاونی تأکید دارد، سیاست‌های کلی آن عمدتاً بر توسعه بخش خصوصی متمرکز است. واگذاری‌ها نیز اغلب به نفع بخش خصوصی انجام می‌گیرد، به همین جهت بخش تعاونی از فرصت‌های کافی و برابر برای توسعه و رقابت برخوردار نمی‌شود. به همین علت این امر زمینه تضعیف جایگاه بخش تعاونی را در اقتصاد کشور فراهم نموده و منجر به عدم تحقق اهداف عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌شود. متأسفانه با وجود ظرفیت‌های قانونی، واقعیت‌های آماری و عملکردی تعاونی‌ها هنوز با ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها همخوان نیست. زیرا نگاه صرفاً حمایتی به تعاون، باعث شده این بخش جایگاه راهبردی در سیاست‌های توسعه‌ای کشور نداشته باشد.

۹. ایجاد انحصار و نابرابری: واگذاری گسترده بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی، در صورت عدم نظارت کافی، می‌تواند باعث ایجاد انحصار و تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص شود. این امر با اهداف اصل ۴۴ در زمینه گسترش مالکیت و تأمین عدالت اقتصادی و اجتماعی در تعارض است.

۱۰. اختصاصی سازی به جای خصوصی سازی: ویژه خواری عده‌ای فرصت طلب با استفاده از رانت قدرت و ثروت خطری است که همواره طرح‌های خصوصی سازی را تهدید می‌کند، آن‌ها از طریق تملک بنگاه‌های عظیم دولتی، سعی در انحصارگرایی و خارج نمودن بنگاه‌ها از مسیر تولید دارند. مجریان توسعه و عدالت در چنین زمانی باید نقش ویژه نظارتی خود را ایفا کنند. حضور قاطع مجلس شورای اسلامی، دولت، قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت و دیگر ارکان مرتبط برای پیشگیری از بروز چنین مشکلاتی، احساس می‌گردد. (قنبری و سپانلو، ۱۳۸۷: ۷۳)

۵-۳-۳. نقش سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در تأمین عدالت اقتصادی

سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در صورت اجرای دقیق، درست و کامل می‌تواند نقش بسیار مهمی را در برقراری عدالت اقتصادی فراهم نماید. وجوه حاصل از واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی مطابق بند (د) سیاست‌های کلی واگذاری، به حساب خاصی نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و در قالب برنامه‌ها و بودجه‌های مصوب به مصارفی مانند؛ ایجاد خوداتکایی برای خانواده‌های مستضعف و محروم و تقویت تأمین اجتماعی، ایجاد زیربنای اقتصادی با اولویت مناطق کمتر توسعه یافته، اعطای تسهیلات برای تقویت تعاونی‌ها و تکمیل طرح‌های نیمه تمام دولت خواهد رسید.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، محل مصرف درآمد حاصل از واگذاری‌ها، مناطق محروم و کمتر توسعه یافته که عمدتاً روستاها و شهرهای کوچک است. آنچه که مسلم می‌باشد این است که مشکلات محرومین جامعه فقط با برگزاری نشست‌ها و سمینارها و وضع قانون، برطرف نمی‌گردد، بلکه کمبودها، گرفتاری‌ها و معضلات قشر آسیب‌پذیر جامعه باید در عمل و اجرا با نظارت دقیق و قاطع نهادهای مربوط حل و فصل شود. در این راستا باید سیاست‌ها و برنامه‌های عملی به منظور تحقق اهداف فوق ارائه شده و در حین اجرا، نظارت دقیقی بر حسن انجام امور صورت پذیرد. به همین سبب نقش دستگاه‌های نظارتی در این زمینه نیز بارز می‌باشد (قنبری و سپانلو، ۱۳۸۷: ۷۲ و ۷۳).

۵-۴-۴. ملی شدن بانک‌ها و اصل ۴۴

در بین امور گوناگون مثل مخابرات، صنایع خودروسازی و..... مطالعه حاضر از مورد بانک‌ها به عنوان مطالعه موردی (Case Study) استفاده می‌کند و تعمیم نتایج با احتیاط صورت می‌گیرد. یکی از حوزه‌های مهمی که می‌توان نسبت میان اصل ۴۴، سیاست‌های کلی آن و عدالت اقتصادی را به صورت عینی‌تر بررسی کرد، نظام بانکی است. در دهه‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی، ملی شدن بانک‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین اقدام‌های اقتصادی کشور در راستای تحقق اهداف عدالت اجتماعی و اقتصادی انجام شد (گلریز، ماجدی، ۱۳۷۴: ۱۸۴). هدف اصلی این

سیاست، ایجاد یک سیستم مالی و بانکی تحت نظارت دولت برای حمایت از تولید داخلی و تسهیل توسعه اقتصادی بود. با این حال، این سیاستها در عمل با چالش‌هایی روبرو شده‌اند که کارآمدی آنها را تحت تأثیر قرار داده است.

پس از تدوین قانون اساسی، در ماده ۴۴ قانون اساسی بانکداری در کنار صنایع مادر و معادن بزرگ و... به بخش دولتی واگذار گردید، (ضیایی، ۱۳۷۲: ۸۵۸) اما با فراهم شدن امکان خصوصی سازی بانک‌های دولتی بر اساس بند ج سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، عملاً آغاز روند توسعه و رونق بانک‌های خصوصی در اقتصاد ایران بود. از آن زمان تا به حال بسیاری از بانک‌های دولتی با استدلال افزایش کارایی، خصوصی سازی شده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۸) بر اساس همین بند دولت مجاز به واگذاری حداکثر ۸۰ درصد از سهام چهار بانک دولتی رفاه، ملت، تجارت و صادرات است. اولین گام‌ها برای حرکت به سوی خصوصی سازی بانکداری طی برنامه اول و دوم توسعه برداشته شد. در ادامه گام‌هایی مانند ایجاد مؤسسات اعتباری در جهت خصوصی سازی برداشته شد که در ابتدا با مخالفت شورای نگهبان قانون اساسی همراه بود اما پس از آن، به دلیل تفسیری که توسط رئیس بانک مرکزی از تفاوت عملکرد بانک و مؤسسه اعتباری ارائه گردید، شورای نگهبان با ایجاد مؤسسات اعتباری خصوصی موافقت نمود. بر اساس این تعریف مؤسسات اعتباری فاقد قدرت خلق پول و صدور دسته چک بودند. حال آن که در مراحل بعدی مؤسسات اعتباری عملاً همان عملکرد بانک را برای خود تعریف نمودند. (اسماعیلی، ۱۳۹۹: ۱۴۷) لایحه اصلاح قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی کشور، تلاش دیگری بود که در راستای بانکداری خصوصی انجام گردید. در این قانون تلاش شده تأسیس بانک ایرانی و خارجی خصوصی به صورت مطلق در مناطق آزاد تجاری مجاز دانسته شود. این تلاش با وجود مخالفت شورای نگهبان، به دلیل رأی موافق مجمع تشخیص مصلحت نظام به سرانجام رسید. اما مهم‌ترین گام در راستای شکل‌گیری بانک‌های خصوصی و در واقع خصوصی سازی بانکداری در اقتصاد ایران، در برنامه سوم توسعه و در سال ۱۳۷۸ برداشته شد. نویسندگان این قانون با تفسیری که در آن زمان از بانکداری خصوصی و حفظ حاکمیت دولت بر آن ارائه نمودند، نمایندگان شورای نگهبان را نیز برای تأیید آن قانع کردند. پس از تصویب بانکداری خصوصی در قانون سوم توسعه، قوانین متعدد دیگری با استناد به آن تصویب شد و شرایط را برای بانک شدن مؤسسات اعتباری خصوصی و تشکیل بانک خصوصی جدید در اقتصاد ایران فراهم آورد.

از سال ۷۹ تا سال ۸۳ و بر اساس مجوز موجود قانون برنامه سوم، ۴ بانک خصوصی تشکیل شد. اما همچنان به دلیل بزرگ بودن بانک‌های دولتی، عملاً عرصه بانکداری در انحصار دولت قرار داشت. بنابراین در سال ۸۳ به منظور تسریع حرکت به سمت خصوصی سازی بانکداری در اقتصاد ایران، «خصوصی سازی بانک‌های دولتی» در ذیل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، در دستورکار قرار گرفت. در این حین لایحه جامع خصوصی سازی نیز در زمینه خصوصی سازی بانک‌های دولتی مسکوت ماند و به سرمنزل مقصود نرسید. تبیین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با هدف استفاده بیشتر از ظرفیت بخش خصوصی در اقتصاد ایران، از سال ۷۶ در مجمع تشخیص مصلحت نظام آغاز و در فاصله سال‌های ۷۷ تا ۸۰ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تدوین و در سال ۸۰ شورای تبیین مجمع، سیاست‌های مذکور را در سه بخش تدوین نموده و به مقام معظم رهبری تقدیم کردند؛ اما ایشان با رد سیاست‌های تدوین شده سه اصل کلی را در این زمینه برای مجمع تعیین کرده و درخواست نمودند که روی آن‌ها کار بیشتری انجام گردد. در ادامه در سال ۱۳۸۳ مجدداً کمیسیون اقتصاد کلان مجمع سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را خدمت مقام معظم رهبری ارسال نمودند که ایشان به غیر از بند ج، که مربوط به اجازه واگذاری و خصوصی سازی بنگاه‌ها و بانک‌های دولتی است، دیگر بندها را تأیید و برای در دستورکار قرار گرفتن به قوای سه گانه ابلاغ کردند. بند ج و در واقع مجوز خصوصی سازی نهادهای دولتی، از جمله بانک‌ها نیز در سال ۱۳۸۵ و بعد از کار کارشناسی بیشتر از سوی مجمع، تصویب و ابلاغ گردید. عضو کارگروه بانکداری بدون ربا معتقد است با تغییر شرایط اقتصادی کشور به ویژه برداشت جدید اصل ۴۴ قانون اساسی، لازم است در بازنگری قانون عملیات بانکی

بدون ربا، دیدگاه سابق نسبت به صنعت بانکداری اصلاح شده زمینه برای فعالیت همه موسسات اعتباری بانکی و غیربانکی دولتی و خصوصی فراهم گردد. (موسویان، ۱۳۸۸)

۵-۴-۱. آسیب های ملی شدن بانک ها

ملی شدن بانک ها موجب ایجاد پاره ای آسیب ها به نظام اقتصادی کشور گردید از جمله:

۱. یکی از مهم ترین آسیب های نظام بانکی پس از انقلاب، این بود که ادغام ها موجب از بین رفتن تخصص، کاهش سرمایه اجتماعی و حذف رقابت در بازار بانکی شد. حتی با اجازه پرداخت سود بیشتر به بانک های خصوصی، نه تنها رقابت افزایش نیافت بلکه منابع به سمت بانک های ناکارآمد رفت.
۲. یکی از موضوعاتی که در ماجرای ملی شدن بانک ها سوال برانگیز شد این است که مهندس بازرگان در بیانیه منتشر شده در خرداد ۵۸ از «مدیریت» بانک های خصوصی از سوی دولت سخن گفته و «مالکیت» آن ها را متعلق به مردم می داند، در حالی که در عمل بانک های خصوصی پس از ملی شدن به ملک دولت تبدیل گردیدند.

در مجموع، می توان گفت ملی سازی و سپس خصوصی سازی بانک ها، بدون طراحی ساز کارهای کارآمد نظارت، رقابت و حمایت از مناطق محروم، نتوانسته است اهداف عدالت محور قانون اساسی را تأمین کند و حتی در برخی موارد به تشدید تمرکز مالی و نابرابری انجامیده است.

۶. یافته های پژوهش

۶-۱. یافته ها در بعد اهداف

در سطح هنجاری، اصول اقتصادی قانون اساسی - به ویژه اصول ۴۳، ۴۴ و ۴۸ - بر تحقق عدالت توزیعی، جلوگیری از تمرکز ثروت و تأمین نیازهای اساسی شهروندان تأکید دارند. این اهداف، در ادبیات اقتصاد رفاه، معادل شاخص هایی نظیر کاهش نابرابری درآمدی و بهبود دسترسی عمومی به منابع اقتصادی تلقی می شوند.

با این حال، بررسی روند شاخص های اقتصادی نشان می دهد که تحقق این اهداف با چالش مواجه بوده است. به عنوان نمونه، روند ضریب جینی در دوره های مختلف حاکی از تداوم یا بازتولید نابرابری نسبی در توزیع درآمد است. این امر نشان دهنده فاصله میان اهداف هنجاری قانون اساسی و نتایج عینی در اقتصاد ایران است.

۶-۲. یافته ها در بعد امکانات

در بعد امکانات، قانون اساسی ظرفیت های قابل توجهی برای تحقق اهداف اقتصادی پیش بینی کرده است. از جمله:

پیش بینی سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی در اصل ۴۴

تأکید بر تأمین نیازهای اساسی در اصل ۴۳

با این حال، تحلیل داده های اجرایی نشان می دهد که این ظرفیت ها به طور کامل بالفعل نشده اند. به ویژه، سهم بخش تعاون در اقتصاد ملی به طور معناداری کمتر از سطح مورد انتظار قانون اساسی باقی مانده است. همچنین، در اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴، بخش قابل توجهی از واگذاری ها به نهادهای شبه دولتی اختصاص یافته که این امر با هدف توسعه بخش خصوصی واقعی فاصله دارد.

۶-۳. یافته ها در بعد موانع

تحلیل شواهد نشان می دهد که مهم ترین عوامل ناکارآمدی در تحقق اهداف اقتصادی قانون اساسی را می توان در قالب موانع زیر دسته بندی کرد:

ساختاری: غلبه اقتصاد دولتی و شکل گیری پدیده «خصوصیتی سازی»

نهادی: ضعف نظام نظارتی و نبود شفافیت در فرآیند واگذاری ها

کارکردی: تعارض میان اهداف عدالت محور و سیاست های اقتصادی کوتاه مدت

در مطالعه موردی خصوصی سازی نظام بانکی نیز مشاهده می شود که واگذاری ها در بسیاری از موارد منجر به افزایش کارایی رقابتی نشده و در عوض، به بازتولید تمرکز اقتصادی در قالب جدید انجامیده است.

۶-۴. جمع بندی تحلیلی یافته ها

ترکیب سه بعد فوق نشان می دهد که شکاف اصلی نه در سطح «اهداف» بلکه در سطح «امکانات بالفعل نشده» و «موانع اجرایی» قرار دارد. به بیان دیگر، چارچوب هنجاری قانون اساسی از ظرفیت بالایی برای تحقق عدالت اقتصادی برخوردار است، اما در سطح اجرا، این ظرفیت ها به دلیل موانع ساختاری و نهادی به نتایج مورد انتظار منجر نشده اند.

نتیجه گیری

اصول اقتصادی قانون اساسی را باید مجموعه ای هماهنگ و درهم تنیده دانست که همچون اجزای یک پازل، تنها در صورت اجرا و تفسیر جامع و یکپارچه، ظرفیت تحقق عدالت اقتصادی را در خود دارند. بررسی انجام شده نشان می دهد که مسئله اصلی در حوزه عدالت اقتصادی نه فقر اصول و نه ضعف هنجاری، بلکه شکاف ژرف میان «قانون» و «عمل» است. اصولی چون ۳، ۴۳، ۴۴، ۴۸ و ۴۹ از نظر ساختار حقوقی توان ایجاد بسترهای عدالت محور را دارند؛ اما در عمل با موانع جدی روبه رو شده اند: ابهام در تفسیر، ضعف قوانین پشتیبان، بی ثباتی سیاست گذاری، ناکارآمدی نهادی، خصولتی سازی، واگذاری های غیررقابتی، ضعف شفافیت و نظارت ناکافی.

سیاست های کلی اصل ۴۴ که قرار بود این شکاف را پر کند، نیز نتوانست کارکرد مورد انتظار را بازی کند. اجرای نامتوازن این سیاست ها، واگذاری های رانتی، تضعیف بخش تعاونی، تقویت ساختارهای شبه دولتی، و غلبه منطق رد دیون بر منطق عدالت اقتصادی، عملاً موجب شد که بخشی از اهداف عدالت محور قانون اساسی نه تنها محقق نشود بلکه در برخی حوزه ها مسیر تحقق عدالت اقتصادی معکوس گردد.

در مجموع، دستیابی به عدالت اقتصادی پایدار تنها زمانی ممکن است که:

- ظرفیت های موجود قانون اساسی به خصوص اصول مغفول و اصول مرتبط با حق های اقتصادی قانون اساسی به طور کامل فعال شود؛
- قوانین عادی و سیاست های کلان با اصول عدالت محور هماهنگ گردد و پیوست نگاری عدالت برای همه تصمیمات بزرگ حکمرانی مخصوصاً در حوزه اقتصادی جدی گرفته شود؛
- سازوکارهای نظارتی، تنظیم گری و مقابله با تعارض منافع بازسازی و تقویت شود؛
- و در نهایت، با نگاهی واقع بینانه، زمینه برای اصلاح هدفمند بخش هایی از اصول اقتصادی که بهره برداری عملی از آنها با ابهام و محدودیت مواجه است، فراهم گردد.

به بیان روشن تر، عدالت اقتصادی نه با تغییر عنوان اصول و نه با افزودن شعارهای جدید، بلکه با اصلاح ساختار حکمرانی اقتصادی، اجرای صادقانه اصول، و ایجاد ضمانت اجرای مؤثر حاصل خواهد شد. تنها در چنین صورتی است که شکاف دیرپای میان «نص» عدالت محور قانون اساسی و «واقعیت اقتصادی جامعه» کاهش یافته و اصول اقتصادی قانون اساسی می توانند کارآمدی واقعی خود را نشان دهند.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۹). نیاز به بازنگری در اقتصادی در قانون اساسی، عصر اندیشه، شماره ۲۵، ۱۴۳-۱۴۹.
۲. اسماعیلی، محسن؛ غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۸۹). مطالعه تطبیقی نظام حقوقی رقابت در ایران و فرانسه، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲، ۱۵۳-۱۸۸.
۳. ایمانی، عباس؛ قطمیری، امیررضا (۱۳۸۸). قانون اساسی در نظام حقوقی ایران: پیشینه، آموزه ها، قوانین، تهران: نامه هستی.
۴. جعفری، محمدرضا (۱۳۷۷). فرهنگ نشر نو، تهران: تنویر.
۵. خداییان، ذبیح الله (۱۴۰۳). نشست با فعالان بخش خصوصی لرستان، سایت فرارو، کد خبر: ۸۲۹۸۳۷.
۶. دفتر جمعیت نیروی کار و اقتصاد خانوار، (۱۴۰۴)، توزیع درآمد ایران، سال ۱۴۰۳.
۷. زارع، محمدمهدی؛ گنجی، محسن (۱۳۸۸). اصل ۴۴؛ انقلاب اقتصادی، تهران: امیرکبیر.
۸. ساعدوکیل، امیر؛ عسکری، پوریا (۱۳۸۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوق کنونی، چاپ ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۹. شبان نیا، قاسم (۱۳۹۸). فلسفه سیاست، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. شقاقی شهری، وحید؛ حسن پور، سعیده (۱۳۹۹). ارزیابی میزان تحقق اهداف اقتصادی قانون اساسی ج.ا. ایران، جستارهای اقتصادی با رویکرد اسلامی، ۱۷ (۳۴)، ۳۷-۶۱.
۱۱. شهسواری، علی (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی ضمانت اجرای حقوقی نقض مقررات حقوق رقابت در حقوق ایران و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. طالب، مهدی (۱۳۷۶). اصول و اندیشه های تعاونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. عبداللهی، بهمن (۱۴۰۴). سهم بخش تعاون از اقتصاد ایران، روزنامه جام جم، پنجشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۴، شماره ۷۰۲۱.
۱۴. عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ خسروی، لیلا (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب (جلد اول): مبانی حقوق زنان، حق حیات و حق تأمین اجتماعی، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
۱۵. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۲). کلیات حقوق اساسی، چاپ ۴، تهران: مجد.
۱۶. قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۴). بایسته های حقوق اساسی، چاپ ۱۸، تهران: میزان.
۱۷. قربان نیا، ناصر (۱۳۹۴). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. قنبری، علی؛ سپانلو، هاشم (۱۳۸۷). موانع و مشکلات اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و وظایف نهادهای نظارتی، راهبرد توسعه، شماره ۱۴، ۶۱-۸۸.
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، چاپ ۳۰، تهران: میزان.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). مبانی حقوق عمومی، چاپ ۴، تهران: میزان.
۲۱. کخدایی، عباسعلی؛ عباسیان، محبوبه (۱۳۹۹). مبانی نظری عدالت اقتصادی در پرتو کارآمدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۱)، ۱-۲۱.

۲۲. کریم، محمدحسین؛ شقاقی شهری، وحید؛ نصری، لایلا (۱۳۹۴). «ارزیابی فرآیند خصوصی سازی در راستای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (افزایش سهم بخش خصوصی)»، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، ۳(۱۱)، ۶۲-۴۹.
۲۳. کنعانی، محمدطاهر (۱۳۸۷). تملک اموال عمومی و مباحث (مباحث حقوق اقتصادی مالکیت)، تهران: میزان.
۲۴. گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ عابدی، سعید (۱۳۸۸). انتخابات در چنبره فساد مالی، نشریه علمی-تخصصی حقوق عمومی، شماره ۵، ۷-۴۸.
۲۵. لیپست، سیمور م. (۱۳۷۴). مشروعیت و کارآمدی، ترجمه رضا زبیب، فرهنگ توسعه، سال چهارم، شماره ۱۸، ۱۰-۱۱.
۲۶. ماجدی، علی؛ گلریز، حسن (۱۳۷۷). پول و بانک، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۲۷. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۸۹). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۱۵، تهران: پایدار.
۲۸. مرکز مطالعات راهبردی (۱۴۰۰). واکاوی جایگاه عدالت اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. تاریخ مشاهده ۱۴۰۴/۱۰/۸: <https://iranthinktanks.com/analyzing-the-place-of-economic-justice-in-the-legal-structure-of-the-islamic-republic-of-iran>
۲۹. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۸). ۱۰ اشکال اساسی قانون فعلی بانکداری، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۸۳۹، ۱۴/۰۴/۱۳۸۸.
۳۰. مهرپور، حسین (۱۳۹۱). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۳، تهران: دادگستر.
۳۱. نجفی، حامد (۱۳۹۸). نظام بانکی در خدمت تولید، ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی، ۳۰ بهمن ۱۳۹۸، خبرگزاری مهر.
۳۲. نقره کار، محمدصالح (۱۳۹۱). دادستان در ترازوی حقوق بشر و شهروندی، چاپ ۱، تهران: جنگل.
۳۳. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد اول): اصول و مبانی کلی نظام، چاپ ۴، تهران: میزان.
۳۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، چاپ ۱، تهران: میزان.
۳۵. یکرنگی، محمد (۱۳۹۱). جرایم علیه اجرای عدالت قضایی (مطالعه تطبیقی)، تهران: خرسندی.

References

1. **Esmaceli, M. (2020).** Revisiting economic provisions in the Constitution, *Asr-e Andisheh*, No. 25, 143–149. [In Persian]
2. **Esmaceli, Mohsen & Ghamami, Seyed Mohammad Mehdi (2010).** A Comparative Study of the Legal System of Competition in Iran and France. *Islamic Law Research Journal*, 11(2), 153–188. [In Persian]
3. **Imani, A.; Ghotmiri, A. R. (2009).** *The Constitution in Iran's Legal System: Background, Doctrines, and Laws*, Tehran: Nameh Hasti. [In Persian]
4. **Jafari, M. R. (1998).** *Farhang-e Nashr-e No*, Tehran: Tanvir. [In Persian]
5. **Khodaian, Zabihollah (February 6, 2025).** Meeting with Private Sector Activists in Lorestan. *Fararu News Website*, News Code: 829837. [In Persian]
6. **Office of Population, Labour Force, and Household Economy (2025).** *Income Distribution in Iran, 2024–2025*. [In Persian]
7. **Zare', M. M.; Ganji, M. (2009).** *Article 44: An Economic Revolution*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
8. **Saedvakil, A.; Askari, P. (2009).** *The Constitution of the Islamic Republic of Iran in the Current Legal Order*, 3rd ed., Tehran: Majd Scientific and Cultural Association. [In Persian]
9. **Shabaniyā, Q. (2019).** *Philosophy of Politics*, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]
10. **Shehaghghi-Shahri, V.; Hassanpour, S. (2020).** Evaluating the realization of the economic objectives of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Economic Essays with an Islamic Approach*, 17(34), 37–61. DOI: 10.30471/iee.2020.5408.1762 [In Persian]
11. **Shahsavari, A. (2011).** A comparative study of legal sanctions for violation of competition law in Iran and the United States, Master's thesis, Tarbiat Modares University. [In Persian]
12. **Abdollahi, Bahman (April 17, 2025).** The Share of the Cooperative Sector in Iran's Economy. *Jaam-e Jam Newspaper*, No. 7021. [In Persian]
13. **Azimzadeh Ardabili, F.; Khosravi, L. (2009).** *A Comparative Study of Women's Rights from the Perspective of Islam and the West (Vol. 1): Foundations of Women's Rights, Right to Life, and Right to Social Security*, Tehran: Center for Women and Family Affairs of the Presidency. [In Persian]
14. **Amidzanjani, A. A. (2013).** *General Principles of Constitutional Law*, 4th ed., Tehran: Majd. [In Persian]
15. **Taleb, Mehdi (1997).** *Principles and Ideas of Cooperatives*, Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
16. **Ghazi Shariatpanahi, S. A. (2005).** *Fundamentals of Constitutional Law*, 18th ed., Tehran: Mizan. [In Persian]
17. **Ghorbani-Nia, N. (2015).** *Human Rights and Humanitarian Law*, Qom: Research Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
18. **Ghanbari, A.; Sepanlou, H. (2008).** Obstacles and challenges in implementing the general policies of Article 44 of the Constitution and the duties of supervisory institutions, *Development Strategy*, No. 14, 61–88. [In Persian]
19. **Katouzian, N. (2010).** *Introductory Course in Civil Law (Property and Ownership)*, 30th ed., Tehran: Mizan. [In Persian]
20. **Katouzian, N. (2011).** *Foundations of Public Law*, 4th ed., Tehran: Mizan. [In Persian]
21. **Kadkhodaei, A.; Abbasian, M. (2020).** The theoretical foundations of economic justice in light of efficiency in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, *Public Law Studies Quarterly*, 50(1), 1–21. DOI: 10.22059/jplsqr.2019.130784.1096 [In Persian]

22. **Karim, M. H.; Sheghaghi-Shahri, V.; Nasri, L. (2015).** Evaluating the privatization process in line with the general policies of Article 44 of the Constitution (increasing the share of the private sector), *Strategic and Macro Policies Quarterly*, 3(11), 49–62. [In Persian]
23. **Kenani, M. T. (2008).** *Expropriation of Public Property and Commons (Topics in Economic Law of Ownership)*, Tehran: Mizan. [In Persian]
24. **Gorji Azandariani, A. A.; Abedi, S. (2009).** Elections in the grip of financial corruption, *Scientific–Professional Journal of Public Law*, No. 5, 7–48. [In Persian]
25. **Lipset, S. M. (1995).** Legitimacy and efficiency, trans. R. Zabib, *Farhang-e Tose'e*, Vol. 4, No. 18, 10–11. [In Persian]
26. **Majdi, A.; Golriz, H. (1998).** *Money and Banking*, Tehran: Iran Higher Institute of Banking. [In Persian]
27. **Madani, S. J. (2010).** *Constitutional Law and Political Institutions of the Islamic Republic of Iran*, 15th ed., Tehran: Paydar. [In Persian]
28. **Center for Strategic Studies. (2021).** Analyzing the place of economic justice in the legal structure of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Strategic Studies Research Center (accessed 29/12/2025), available at: <https://iranthinktanks.com/analyzing-the-place-of-economic-justice-in-the-legal-structure-of-the-islamic-republic-of-iran/> [In Persian]
29. **Mousavian, S. A. (2009).** Ten fundamental flaws of the current banking law, *Donya-ye Eqtesad Daily*, No. 1839, 04/07/2009. [In Persian]
30. **Mehrpour, H. (2012).** *A Concise Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*, 3rd ed., Tehran: Dadgostar. [In Persian]
31. **Najafi, H. (2019).** Banking system in the service of production, Sixth Annual Conference on Resistance Economy, 20 February 2019, Mehr News Agency. [In Persian]
32. **Noghrekar, M. S. (2012).** *The Public Prosecutor on the Scale of Human Rights and Citizenship*, 1st ed., Tehran: Jangal. [In Persian]
33. **Hashemi, S. M. (2003).** *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 1): Principles and General Foundations of the System*, 4th ed., Tehran: Mizan. [In Persian]
34. **Hashemi, S. M. (2011).** *Constitutional Law and Political Structures*, 1st ed., Tehran: Mizan. [In Persian]
35. **Yekrangi, M. (2012).** *Crimes Against the Administration of Justice (A Comparative Study)*, Tehran: Khorsandi. [In Persian]